

آدر و منظومه خاندان آدر

نوشته دکتر مهدی کی‌نیا

استاد دانشگاه

آدر «بی‌استعداد» بهترین ریاضی‌دان کلاس خود شد.

آدر شک علمی را از پدر خود فراگرفت. پدرش لئوپولد آدر با اینکه بازرگان و دوزان اشتغالات علمی بود روحیه حقیقت‌جوئی را در پسر شکوفان ساخت و به او آموخت به آسانی و سادگی زیر بار معتقدات دیگران نرود باید بکوشد تا خود حقیقت هر چیزی را دریابد و از این رهگذر به یقین و ایمان برسد.

آدر پس از تحصیلات دبیرستان، به تحصیل پزشکی در دانشگاه وین پرداخت. خود را برای جهان بینی کامل آماده مینمود از این رو در کلاسهای فلسفه و روانشناسی شرکت میکرد و به مسائل اجتماعی نیز توجه خاصی مبذول میداشت. در ۲۰ سالگی به اخذ درجه دکترای پزشکی نائل آمد و در یکی از بیمارستانهای وین به کار پرداخت. آدر در ۲۸ سالگی به چشم پزشکی اشتغال ورزید مدتی پس از آن به درمان بیماریهای داخلی رو آورد و سرانجام مجذوب روانپزشکی گردید.

آدر در مسیر زندگی خود به فروید برخورد

آلفرد آدر در هفتم فوریه ۱۸۷۰ در حومه وین زاده شد. او فرزند دوم خانواده خود بود که پس از وی نیز والدینش دارای چهار فرزند دیگر شدند. آلفرد در کودکی ضعیف و راشتیکی و ناخوشی احوال ولی با اینهمه فعال و خوش سلوک بود. بیماری مستد دوران کودکی وی را بر آن داشت تا برای مبارزه با مرگ، رشته پزشکی را برگزیند. گذشت زمان تغییر در تصمیم راسخ او نداد.

در دبیرستان، در دروس ریاضی بسیار ضعیف بود؛ پدرش برای او یک معلم خصوصی گرفت تا در منزل به او ریاضی تعلیم دهد و عقب ماندگی وی را از کلاس درس جبران کند. زیرا معلم دبیرستان به پیشرفت آدر امید نداشت و به پدرش توصیه میکرد که او را به کفاشی بفرستد تا شاگرد کفاشی بشود. آدر بعدها میگفت: «اگر پدرم به توصیه معلم من ترتیب اثر داده بود احتمالاً من کفاش خوبی شده بودم اما برای من در تمام طول زندگی این تصور حاصل میشد که بعضی اشخاص واقعاً از «سوهیت» ریاضیات برخوردارند.» به زودی در اثر مساعی فراوان



امریکا به تدریس پرداخت و به هنگام مراجعت از نیویورک به روز ۲۸ مه ۱۹۳۷ در آبردین واقع در اکس در اثنای سخنرانی درگذشت. آدنریم شهرت عظیمی در جهان دانش پیدا کرد. نظریه او خاصه درباره «روانشناسی کودکان دشواره در تربیت افرادی که تعادل ندارند و یا از جاده راست منحرف شده‌اند بسیار مؤثر و مفید افتاد.

مرکز مشاوره «روان - پرورشی» یا «پسیکوپداگوژیک» را در وین تأسیس کرد تا به معلمان مدارس «سبک زندگی» اطفال دشوار را بفهماند و تعلیم دهد که چگونه میتوان «هدف منفی» کودکان ناسازگار را از راه تشویق به «هدف اجتماعی» تبدیل کرد.

کرد و علناً از او در برابر دشمنان و همکارانش که به او عقیده نداشتند دفاع کرد.

آدلر به سال ۱۹۱۳ آنجمن «روانشناسی فردی» را تأسیس کرد و مکتب آدلری روز به روز رو به توسعه رفت. دانشگاه وین که فروید در آن تئوریهای خود را تدریس میکرد اجازه نداد آدلر نیز تئوریهای خود را تدریس کند. آدلر سردی نبود که به این سادگی‌ها ازمیدان به در رود و دچار یأس و حرمان گردد، ناگزیر مانند یک استاد آزاد در منزل خود علم جدیدش را تدریس میکرد تا اینکه از مراکز علمی و دانشگاههای معروف، چه در اروپا و چه در امریکا، برای تدریس دعوت گردید. از آغاز سال ۱۹۲۲ در ایالات متحده

آدلر معلومات جدیدی در اختیار معلمان گذاشت که تا آنروز در روانشناسی کلاسیک، در پسیکانالیز فروید و در روشهای تعلیم و تربیت، بدان توجهی نشده بود.

مراد آدلر از «سبک زندگی» هرفرد انسانی تقریباً معادل «منش» خاص آن فرد است. آدلر معتقد بود که انسان با استعدادها و تواناییهاییکه از طریق وراثت به او رسیده قادر میشود از محیط خود بهره برداری کند از راه فراگیری و کسب خصائل و ویژه برمنش خاصی دست یابد و دارای «سبک زندگی» معینی شود که مخصوص خود اوست و تفاوت اشخاص از یکدیگر را باید در تفاوت «سبک زندگی» آنان جستجو کرد. «سبک زندگی» هر انسان تا پنجسال اول زندگی اوشکل میگیرد و از آن پس به کمک روانشناس، جزیه دشواری تغییر مهمی نمییابد. از آن رو اهمیت نقش تربیت در پنجسال اول زندگی هر کودک در تعیین و شکل گیری «سبک زندگی» او به خوبی پیداست.

با انتشار کتاب «کودک دشوار» جهان پرورش کودک معتقد شد که دکتر آدلر قدم درجای پای سون تنی (۱) و ژان ژاک روسو (۲) گذاشت و از پستالوزی سوئیسی (۳) و فروبل آلمانی (۴) خالص کود کستانهسا یا باغ کودکان، گذشت و به اوویدد تروولی (۵) پزشک و روانشناس بلژیکی یکی از پیشوایان و پایه گزاران تعلیم و تربیت نوین و بانو ساریامونت سوری (۶) پزشک و پداگوگ ایتالیائی رسید.

آدلر سه عامل را در تکوین «سبک زندگی» هرفرد بسیار مؤثر میشناسد: عامل اول مقام فرد در خانواده که موضوع سخن ماست، عامل دوم نخستین خاطرات و عامل سوم رؤیاهای آن فرد است. درباره عامل

سوم او مانند بسیاری از روانکاوان معتقد است که رؤیا کلید شناخت شخصیت هرفرد است. آدلر با اینکه روانشناس بود، توجه محققان را

به ضرورت بررسی کودکانه فقط از نظر روانشناسی بلکه به عنوان اینکه جزئی است از منظومه خانوادگی و در تحت تأثیر رفتار و جاذبه افراد خانواده قرار دارد جلب کرد و نشان داد که کودکان بر حسب ترتیب ولادت خود در معرض بعضی از مشکلات هستند.

بعضی از جامعه شناسان، به ویژه در میان انگلوساکسونها، در اثر تلقینات آدلر، به اهمیت این نکته پی برده اند که فضای معرفت النفسی کانون خانواده و هر محیط محدود و مقید میتواند موجب تحریک یک ناسازگاری اجتماعی گردد.

کتاب «کودک دشوار» آدلر به وسیله دکتر شفر (۷) به زبان فرانسه برگردانم شد و به سال ۱۹۶۲ در پاریس در ۲۱۴ صفحه قطع جیبی منتشر گردید، آدلر فصول ششم و یازدهم این کتاب را به «یکانه فرزند» (از صفحه ۸۳ تا ۹۱) و «نقش یکانه فرزند» (از صفحه ۱۱۸ تا ۱۲۲) اختصاص داده است. آثار آدلر به ترتیب تاریخ انتشار آنها به این شرح است:

«مزاج عصمی» (۸) به سال ۱۹۱۲، «تئوری و عمل در روانشناسی فردی» (۹) به سال ۱۹۱۸، «شناخت انسان» (۱۰) به سال ۱۹۲۷، «روانشناسی کودک دشوار. تکنیک روانشناسی فردی تطبیقی» (۱۱) به سال ۱۹۲۸، «علم زندگی» (۱۲) به سال ۱۹۲۹، «تربیت کودکان» (۱۳) به سال ۱۹۳۰، «معنی زندگی» (۱۴) به سال ۱۹۳۰ و چندین مقاله علمی.

نقط یکی از آثار آدلر به نام «معنی زندگی» به وسیله آقای عنایت اله شکیباپور به

«پسرك هم با اين اسيد روزگار خود را در منزل پدر ومادر دور از اجتماع گذرانديزيرا يقين داشت كه با اين روش يك روز به مقام عالي خواهد رسيد...»

«عقدۀ ادیب یکی از مباحث مهم روانشناسی است و آن عبارت از عقدۀ سرموزی است که کودک در دنیای مادرش زندگی میکند، با او عشق می‌ورزد... واز دیدن او لذت میبرد و غیر از مادر کسی را نمی‌شناسد. عقدۀ ادیب یکی از بیماریهای روانی است که گاهی نزد بعضی از کودکان در حالت بحرانی دیده شده است. عقدۀ ادیب در این وکیل دادگستری مادرزادی نبود و در نتیجه روشهای نادرست و مصنوعی مادرش به وجود آمده و این مادر بود که چنین عقدۀ خطرناکی را در وجود فرزندش بارور ساخت به طوری که گاهی از اوقات این عقدۀ روانی کار را به جایی میرساند که نسبت به سایر زنان و عشقهای طبیعی بدبین میشود.»

«کودک در این حالت نسبت به اجتماعی که در آن زندگی میکند بیگانه است و به خود فرو رفته و دیگران را برای خودش مزاحم میداند، دنیای خارج برای او هراس انگیز است از رفتن به کوچه و خیابان و از تماس با

فارسی برگردانده شد و بدون قید تاریخ انتشار یافت. آدلر در این کتاب از یک وکیل مدافع ۳۶ ساله ناکام که یگانه فرزند خانواده اش بود سخن میگوید: «ذوق و علاقه اش را از دست داده زیرا در هر قدم که برداشته با ناکامی روبرو بوده و پیش خود فکر میکند که سخنانش در روح قاضی تأثیری ندارد و نمیتواند مشتریان را به طرف خود جلب کند. این حالت یأس و نومیدی است. این شخص همیشه با مشکلات روبرو شده است و حالت ناامیدی او را به جایی کشانده که از روبرو شدن با زنان و دختران احساس شرم میکند، نسبت به همه چیز بدبین است... او خود را یکه و تنهامیداند و خود را از مردم کناره کشیده و مانند سابق در آغوش مادرش پناه برده است و اگر کسی به دیدنش میآید احساس خوشوقتی نمیکرد و هرگز برای دیدن دوستان و آشنایان از منزل خارج نمیشود...»

«مادرش او را با محبت افراطی فاسد ساخت و شب و روز خود را برای تربیت این یگانه فرزند صرف کرد و به او اطمینان می داد که آدم خوشبختی است پدرش هم ایمان داشت که فرزندش یک روز مردی فوق العاده خواهد شد.»



مردم گریزان است .»

«سرانجام این کودک به جایی رسید که پس از پایان تحصیلات وقتی که لازم بود به طور مستقل زندگی کند ، وحشتی سخت در تنهائی سراپای وجودش را فراگرفت حالتی شبیه به مالمخولیا به او دست داد . . .»

«این کودک فاسد موجودی ترسو و بی استعداد شد ، از مردم میگریخت ، به دوستان خود مخصوصاً به جنس مخالف نزدیک نمیشد و این رویه تاجائی ادا می یافت که در حرفه و کالت نیز نتوانست کاری صورت دهد و با شکستها و ناکامیهای بی دریغ روبرو شده بود .»

«این کودک گوشه گیر از لحاظ عقل و هوش چه وضعی داشت ؟ جواب ما منفی است زیرا عقل و هوش نیروئی است که باید در اجتماع و عوامل خارج مایه بگیرد و بارور شود اما این کودک به همان حال که بود باقی ماند و در زندگی او کوچکترین تغییری راه نیافت ، او میخواست جلوتر و بهتر از دیگران باشد اما برای این کار مایه ای نداشت و روزبه روز به ناتوانی خویش کمک کرد .»

«عقیده او درباره زندگی چنین خلاصه میشود : اکنون که جهان ، پیروزی را از من دریغ میکند ، پس من هم از دنیا کناره گیری میکنم .» (۱۵)

یگانه فرزند خانواده - چنین فرزندى نمیتواند از مشکلات خودپرستی فوق العاده رهایی یابد . او برای خود همبازی نمیاید ، برادر و خواهری برای گفت و شنود ندارد به زندگی اجتماعی با افراد هم طبقه و هم سطح و هم فکر خود نگرفته است .

یگانه فرزند خانواده در محیط ترس و خوف نشوونما میکند زیرا مادر میترسد که تنها فرزند خود را از دست بدهد از اینرو دائماً او را

تحت مراقبت قرار میدهد چنین محیط خانوادگی پراز تشویش و اضطراب است مسلماً چنین وضعی کودک را شدیداً تحت تأثیر قرار میدهد و او را ترسو بار میآورد . این چنین کودک فاقد استقامت و نیروی بردباری خواهد شد و بنابه تحقیق آلفرد آدلر طاقت استماع انتقاد را ندارد و در کشاکش زندگی او را تاب مقاومت و قدرت مقاومت و قدرت مبارزه نیست و از کوچکترین اسری که خلاف میل وی اتفاق افتد ، بینهایت دچار زحمت میشود و حتی گاه دست به خودکشی میزند زیرا در زندگی خود طرز مواجه شدن با سختی ها و ناملایمات را فراموش نکرده است . بیم از شکست احتمالی ، بیم از رسوائی بی لیاقتی او را گوشه گیر ، انزوا طلب ، دل واپس ، درون گرا میسازد . دست از مبارزه میشوید . کودک ناز پرورده یا « عزیز پدر و مادر » ، « عزیز دردانه » یا « یکی یكدانه » چون در یک محیط محدود غیر عادی و غیر متجانس با محیط بزرگ اجتماعی بزرگ شده یاد نگرفته است که زندگی یعنی سجاهت و در سایه کوشش و گاهی مبارزه صحیح باید خواسته های خود را به دست آورد .

کودک ناز پرورده اگر در بزرگ سائسی چیزی را خواست و فوراً به او داده نشد چنین می پندارد که به او ستم روا داشته اند و از حق مسلم و طبیعی خود محروم گردیده است و دنیائی که وی در آن به سر میبرد خالی از عدل و داد و پراز تشویش و اضطراب است .

کودک ناز پرورده که در اقلیم داغ خانوادگی به سر برده ، در بزرگ سائی جهانرا غیر از دوران اتکائی کودکى خود احساس میکند . سردی جانقرسا و تلخی ناروا حس

لطفاً بقیه را در صفحه ۴۰ مطالعه فرمائید

آدر و منظومه خانوادگی

بقیه از صفحه ۱۴

میکنند. گمان میکنند که دنیا با او سر بعهدهی و ناسازگاری وجفا دارد و چون یارای مقاومت و مبارزه در خویشتن نمی بینند شکست خود را می پذیرد و تسلیم غم و خود خوری میشود و نسبت به دیگران بدبین و کینه توز میشود که چرا تسلیم خواسته های او نشده اند و توقعات او را بر نیاورده اند.

یگانه فرزند خانواده تمام مهر و محبت والدین را به خود اختصاص میدهد و بیش از حد، مورد نوازش قرار میگیرد در نتیجه از زندگی تصویری باطل در ذهن میپروراند او می اندیشد که بر همه کس رجحان دارد چونکه پدر و مادرش او را بر همه عالم ترجیح داده اند. او خیال میکند هر چه در دنیا هست به او تعلق دارد و همه چیز و همه کس به خاطر او و برای بر آوردن تمنیات او خلق شده اند از این رو خود را محور عالم می پندارد و همگی به دور او در گردشند تا هر آنچه او اراده کند در پیک آن انجام پذیرد. چرا ؟ برای اینکه محور زندگی کانون خانوادگی خود بوده است همه دارائی خانواده به او تعلق داشته است پدر و مادر چون پروانه به دور شمع او در پرواز بودند و به همین مناسبت دنیا را تصویری از خانواده خود می پندارد. یگانه فرزند خانواده اگر دختر باشد در زندگی زناشویی ناکام خواهد ماند زیرا پس از ازدواج، از شوی خود همان عبودیت و اطاعت و انقیادی را انتظار دارد که والدین در برابر او معمول می داشتند. مردانی

که کودکی خود را در نازپروردگی به سر برده اند در ازدواج موفق نخواهند شد زیرا ناز کشیدن و عشق ورزیدن و محبت نمودن و نرمی و قداکاری کردن نیاموخته اند. قداکاری برخلاف طبع ناز پروردگی است از اینرو ناز پروردگان نمیتوانند گذشت داشته باشند و خود را با همسران خویش سازگار سازند و به زندگی بادوام زناشویی تن در دهند.

کودک ناز پرورده آموخته است که از دیگران توقع داشته باشد همانگونه که از پدر و مادر خود توقع داشته است؛ وی هرگز نیاموخته است که باید توقعات دیگر را هم مراعات کند. فردی که کودکی را در نازپروردگی گذرانده است هرگاه به مشکل دچار آید به یک راه حل می اندیشد و آن این است که دیگران گره از کار پیچیده او بکشایند زیرا تصور میکند که دیگران نیز مانند پدر و مادرش باید همیشه مطیع امر او باشند چون این تصور تحقق نمییابد نسبت به دیگران بدبین میشود عیبجویی از مردم را پیش میگیرد.

آنها را بی معنی می پندارد و از آنان بیزار میشود گاهی پا فراتر نهاده به آزار دیگران می پردازد چون آنها را ستجاوز و بیاداکسر می شناسد از تجاوز به جان و مال و یا حتی ناموس آنان بیم ندارد.

یگانه فرزند خانواده چون شمع جمع پدر و مادر خود بود انتظار دارد که این موقعیت را در زندگی بزرگ سالی خود حفظ کند و روشنی بخش هر انجمنی گردد و در هر جمعی مورد توجه و عنایت قرار گیرد و بتواند هر کسی را مانند والدین خود مورد استثمار قرار دهد. نازپرورده آنگنان در خویشتن فرو رفته است که در بزرگسالی هم جز به خویشتن فکر دیگری در سر ندارد. زندگی اگر به گفته

پدرش باشد یا در کیف مادرش، جامعه بزرگ دنیای خارج از خانواده را از همان چشم کودکی می بیند دست در هر جیبی و در هر کیفی میبرد . اگر در امر جنسی منحرف شد به علت نازپروردگی مورد ارشاد و اصلاح واقع نگردید در بزرگسالی تمایلی به اصلاح خود نشان نمیدهد .

کوتاه سخن آنکه نازپروردگان و عزیز-درداندها در بزرگ سالی برخلاف انتظار و منافع جامعه گام بر میدارند و افرادی خودخواه و متعدی و متجاوز خواهند بود چون انتظار واکنش نامطلوب از طرف جامعه ندارند در نتیجه جامعه را ستمکار و پیدادگرمی پندارند و از کیفری که می بینند چنین استنباط میکنند که مورد زجر و شکنجه قرار گرفته اند در نتیجه کیفر به ویژه در آنان تاثیر اصلاحی نخواهد داشت بلکه به عکس ، آتش کینه را نسبت به مردم و هیأت حاکمه در درون انسان شعله ور خواهد ساخت به همین مناسبت نازپروردگانی که به راه کسج افتند شاید خطرناکترین دشمنان جامعه گردند .



تارد تکرار سکرات باشد نازپرورده خطمشي اولیة زندگی خود را که اشتباهی بیش نبوده است تکرار خواهد کرد . او که عادت کرده است آنچه را می خواهد بردارد خواه در جیب

- 1 - Michel EYQUEM DE MONTAIGNE (1533 - 1592).
- 2 - Jean Jacque ROUSSEAU (1712 - 1778).
- 3 - Jean Henri PESTALOZZI (1746 - 1827).
- 4 - Friedrich FRÖBEL (1782 - 1852).
- 5 - Ovide DECROLY (1871 - 1932).
- 6 - Maria MONTESSORI (1870 - 1952).
- 7 - Dr Herbert SCHAFFER.
- 8 - Le Temperament nerveux.
- 9 - Praxis und Theorie der Individual-psychologie.
- 10 - Connaissance de l'homme.
- 11 - La Psychologie de l'enfant difficile. Technique de la psychologie individuelle comparée. Science of Living.
- 13 - Education of Children.
- 14 - Le sens de la vie

۱۰ - آدلر - معنی زندگی - ترجمه عنایت‌اله شکیباپور - از صفحه ۱۶ تا ۱۹